

بسمه تعالی



نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۲۰

۱۸۸۳/۴

۱۳۸۳/۶/۱۹

جناب آقای محمد نبی حبیبی

دبیر کل محترم حزب مؤتلفه اسلامی

پس از سلام، نامه شماره ۱۰/۸۴۶۶/ص-۲ مورخ ۱۳۸۳/۵/۲۰ جنابعالی در پاسخ به نامه اینجانب و بیانیه شماره ۱۸۷۵ مورخ ۱۳۸۳/۵/۱ نهضت آزادی ایران دریافت و موجب تشکر گردید.

در نامه جنابعالی به مطالبی پرداخته شده است که نیاز به توضیحاتی به شرح زیر دارد.

۱- گله کرده و ایراد گرفته‌اید که در بیانیه نهضت آزادی حزب مؤتلفه اسلامی به داشتن «رفتار انحصار طلبانه»، «مخالفت با حزب» و «مخالفت با روشنفکری دینی» متهم گردیده، اما مصادیقی برای هیچ یک از آنها ذکر نشده است. این ایراد شما فی‌نفسه وارد است. اما قطعاً مصادیقی وجود دارد که ما برای پرهیز از باز شدن زخم‌های کهنه از طرح آنها خودداری کرده‌ایم که در صورت تمایل‌تان به دانستن آنها یا وجود ضرورت، به آنها خواهیم پرداخت.

۲- به خاطر توضیحات متواضعانه شما پیرامون مرامنامه و هدف حزب مؤتلفه اسلامی و عملکرد آن متشکریم و با شما هم عقیده هستیم که باورها، ایدئولوژی و مواضع سیاسی و اقتصادی یک حزب چهل ساله، نظیر حزب مؤتلفه اسلامی، نه «یک شبه» شکل گرفته و نه زائیده فکر «یک شخص» حزبی است. بلکه معرف و نماینده یک برداشت یا قرائت خاص از اسلام و جریان سیاسی و اقتصادی ویژه‌ای است که در جامعه حضور عینی دارد و توانسته است که گروهی از مردم را که به این مواضع اعتقاد دارند جذب و سازماندهی کند. به بیان دیگر، احزاب سیاسی هنگامی پایدار و بادوام خواهند بود که معرف یک جریان فکری سیاسی - اقتصادی باشند. به نظر ما، رمز بقای حزب مؤتلفه اسلامی در همین نکته نهفته است. این امر در مورد سایر گروه‌ها و احزاب سیاسی - اسلامی ماندگار، از جمله نهضت

آزادی ایران، نیز صدق می‌کند. نهضت آزادی ایران، به عنوان یک حزب سیاسی ملی - اسلامی، از درون جریان روشنفکری دینی ایران برخاسته است و بخش بزرگی از آن را نمایندگی می‌کند. راز بقا و ماندگاری نهضت آزادی، به رغم فشارها و سرکوب‌های پیوسته، نیز در تعلق آن به این جریان نهفته است. برداشت یا دریافت نهضت آزادی ایران از متون اصلی و اصیل دینی با قرائت حزب مؤتلفه اسلامی از آنها و همچنین با مبانی سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی آن متفاوت است. البته قرائت‌های متفاوت از منابع اسلامی، پدیده جدیدی نیست. بلکه از صدر اسلام، حتی در زمان پیامبر گرامی (ص) وجود داشته است. بی‌تردید، هر حزب و گروهی حق دارد که بر اعتقادات و مواضعش اصرار ورزد و پایداری کند اما شرعا و اخلاقاً حق ندارد که تفکرات، آراء و عقایدش را حق مطلق و دیگران را باطل بداند.

جریان روشنفکری دینی، چه در ایران و چه در کشورهای اسلامی دیگر، یک جریان ریشه‌دار در جامعه و پدیده‌ای واقعی و عینی است که قابل حذف یا انکار نیست. نیت پاک و قصد خدمت بنیانگذاران نهضت آزادی ایران - که دوست و دشمن به صداقت و تعهدشان به ایران و اسلام اعتراف دارند - موجب شده است که این حزب مصداق آیه شریفه: « گردیده، در طی بیش از چهل سال منشأ و محور خدمات بزرگی بشود. رهبران و فعالان کنونی نهضت آزادی ایران راه همان بزرگان را در چارچوب الزامات و شرایط متفاوت کنونی ادامه می‌دهند.

۳- نهضت آزادی ایران بر این باور است که احزاب سیاسی در ایران، با اندیشه‌ها و مواضع متفاوت سیاسی و اقتصادی و قرائت‌های گوناگون از دین، اما متعهد به استقلال، منافع و امنیت ملی کشور می‌توانند در چارچوب‌های تعریف شده با یکدیگر تعامل داشته باشند. البته همکنشی میان احزاب و گروه‌های سیاسی به معنای نادیده گرفتن اختلاف‌ها و یا خودداری از مطرح کردن انتقادات و ایرادات نیست. در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب، نیروهای ضد استبداد داخلی و استیلاهای خارجی، به رغم تفاوت‌ها و اختلافات همکاری و همراهی داشتند و در صورت نبود آن همکاری‌ها انقلاب به پیروزی نمی‌رسید. در آن دوران، نهضت آزادی ایران با وجود آگاهی از اختلافاتی که در روش، منش و بینش با روحانیان و جریان سنت گرا داشت، با آنان به تعامل پرداخت. هیچ مورخ منصفی نیست که نقش سازنده نهضت آزادی ایران را در همکنشی با روحانیان، برای پیشبرد جنبش ضد استبدادی، انکار کند. آیا می‌توان منکر تعامل نهضت آزادی ایران با مراجع و نهضت روحانیت مبارز در سال ۱۳۴۱ و تاثیر سفر تاریخی رهبر فقید انقلاب به نوفل‌لوشاتو بر انقلاب ایران شد یا نقش شخصیت‌های برجسته و فعال نهضت آزادی ایران را در آن برهه سرنوشت‌ساز انکار کرد؟ ما با آن که از برخی

مواضع رهبر فقید انقلاب در مورد نهضت ملی ایران و شادروان دکتر مصدق مطلع بودیم، سرنگونی استبداد سلطنتی و قطع سلطه بیگانگان را از آرمان‌ها و اهداف فراگروهی و ملی و دستیابی به آنها را به مثابه تحقق اهداف جنبش ملی و آرزوهای دکتر مصدق می‌دانستیم.

به بیان دیگر، ما لازمه حفظ استقلال کشور، توسعه انسانی - اعم از اقتصادی و سیاسی - را پذیرفتن اصل تنوع و تکثر فکر و اندیشه در جامعه بشری و تن دادن گروه‌ها و احزاب به تساهل، تسامح و همکاری بایکدیگر، با حفظ مواضع و هویت‌های متفاوت سیاسی - تاریخی - فرهنگی، می‌دانیم و حزب مؤتلفه اسلامی را به آن دعوت می‌کنیم.

۴- جناب‌عالی به نامه مورخ ۱۳۶۶منتسب به امام که در سال ۱۳۶۸ منتشر شده اشاره کرده، آن را ملاک قضاوت درباره نهضت آزادی ایران قرار داده‌اید.

این گونه قضاوت برای ما بسیار شگفتی‌آور است. شما که بنیانگذار جمهوری اسلامی را «هوشمندترین شخصیت تاریخ معاصر ایران» دانسته‌اید. قطعاً وصیت نامه ایشان را اصیل و لازم الاتباع می‌دانید. در آن وصیت‌نامه، با صراحت چنین آمده است :

«بعد از درگذشتم ... آن چه به من نسبت داده می‌شود مورد تصدیق نیست مگر آن که صدای من یا خط و

امضای من باشد با تصدیق کارشناسان یا در سیمای جمهوری چیزی گفته باشم».

چرا امام روی واژه‌های «خط و امضا» (نه هر یک از آنها به تنهایی) تکیه کرده‌اند؟ گنجاندن این عبارت در وصیت‌نامه قطعاً حاکی از نگرانی رهبر فقید انقلاب از احتمال سوء استفاده بوده است. آقای سید حسین موسوی تبریزی دادستان اسبق دادگاه‌های انقلاب اسلامی، در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۸۲ با صراحت گفتند که بنا بر اظهارات مرحوم حاج سید احمد خمینی در دی ماه ۱۳۶۸، در حضور آقای محتشمی‌پور، وزیر کشور وقت، این نامه به خط ایشان (مرحوم احمد آقا) است نه خط رهبر فقید انقلاب. بنابراین، حتی اگر امضای نامه هم اصیل فرض شود، به موجب نص وصیت نامه یادشده، اصالت نامه مخدوش و مفاد آن به لحاظ شرعی و حقوقی غیر قابل استناد است. به موجب آیه شریفه

» - بقره ۱۸۱»، رای اجماع علمای امامیه بر این است

که هیچکس حق ندارد وصیت نامه متوفی را تغییر دهد و یا خلاف آن عمل کند.

از جناب‌عالی انتظار می‌رود که ملاحظات سیاسی را کنار گذاشته، وجدانا اعلام فرمایید که به چه دلیل و با کدام حجت شرعی و عرفی نامه مورد بحث را اصیل و قابل استناد علیه یک حزب چهل و چند ساله می‌دانید.

شما که خود را فردی مسلمان، متشرع، عامل به احکام و موفق به درک خلوت‌ها و جلوت‌های معنوی می‌دانید، می‌بایستی فارغ از مسائل سیاسی و بنابر فرمایش مولایمان علی<sup>(ع)</sup> اشخاص را با حق

بسنجید و نه حق را با اشخاص. حق این بود که اگر رهبر فقید انقلاب اسناد و مدارک متقنی دال بر اثبات مطالبشان علیه نهضت آزادی ایران داشتند، آنها را به دادستان کل کشور می‌فرستادند و درباره رسیدگی به آنها و محاکمه سران نهضت آزادی ایران دستور می‌دادند. متهم کردن یک حزب سیاسی خدمتگزار ایران و اسلام و رهبران و فعالان آن به خیانت و ... از طریق یک نامه خصوصی به وزیر کشور، با معیارهای قانونی، عرفی و شرعی انطباق ندارد.

ممکن است کسانی براساس «نوب در ولایت»، سخن رهبری را عین حق بدانند. اما از یک سو، جنابعالی بی‌تردید داستان شکایت حضرت علی<sup>(ع)</sup> امام و خلیفه مسلمانان از یک یهودی که زرهشان را نزد وی یافته بودند، خوانده‌اید. آیا قاضی منصوب آن حضرت برای رسیدگی به شکایت امام و خلیفه وقت علیه یک یهودی، به صرف ادعای حضرت علی<sup>(ع)</sup> رأی صادر کرد یا از ایشان ارائه سند، شاهد، بینه و دلیل برای اثبات ادعا را خواستار شد. از سوی دیگر، به فرض اصالت نامه، آیا سخن ایشان تنها درباره نهضت آزادی باید مورد اعتنا قرار گیرد یا در موارد دیگری که ایشان درباره اشخاص، وزیران یا دولت‌های همسایه سخن گفته‌اند، و صدا و تصویر ایشان در رادیو و تلویزیون موجود می‌باشد، نیز معتبر است. در صورتی که پاسخ مثبت است، مسئولان به چه مجوزی برخلاف نظرات امام عمل کرده‌اند؟

این همه اصرار بر اصالت این نامه و استفاده سیاسی از آن آیا جز این است که مخالفان نهضت آزادی ایران چون خود فاقد اعتبار و کارنامه قابل قبولی هستند، از اعتبار رهبر فقید انقلاب برای تقابل با نهضت هزینه می‌کنند؟

۵ - مرقوم فرموده‌اید: «... تنها راه برون رفت از این بن‌بست کنونی - که گروه شما مبتلا به آن است - خروج شجاعانه از باورهای لیبرالیستی غربی و عدول از نظریه جدایی دین از سیاست است.»

**یکم: نهضت آزادی ایران خود را در بن‌بست نمی‌بیند. در راهبرد «**

بن‌بست معنایی ندارد. مشکلاتی هم که مخالفان در این راه برای ما پدید آورده‌اند و شما گروه ما را به آنها مبتلا می‌بینید، از مصادیق ابتلا و آزمایش الهی است. سپاس خدای بزرگ را که بر ما رحمت آورده و ما از این بوته‌های آزمایش سربلند بیرون آمده‌ایم.

**دوم:** شما در حالی که به کارگیری برخی از واژه‌ها را در بیانیه نهضت آزادی ایران روا ندانسته‌اید، ما را به باورهای «لیبرالیستی غربی» متهم ساخته‌اید. اسناد نهضت آزادی ایران در ۴۳ سال فعالیت آن، از جمله قطعنامه‌های صادر شده در یازده کنگره در دسترس است. مصرانه از شما می‌خواهم که **اولا** درکتان از «لیبرالیسم غربی» را بیان کنید و **ثانیا**، اعلام فرمایید که کدام یک از مواضع رسمی و اعلام شده نهضت آزادی ایران را منطبق با مبانی «لیبرالیسم غربی» می‌دانید.

**سوم:** در مورد جدایی دین و سیاست، ما بارها گفته و نوشته‌ایم که سه مقوله «دین و سیاست»، «دین و دولت» و «نهاد دولت و نهاد دین (روحانیت)» را نباید با هم مخلوط کرد. دین و سیاست جدا شدنی نیستند. مردم کنشگر اصلی در سیاست هستند و با اندیشه و باورهای خود، از جمله باورهای دینی، اعم از اسلام، مسیحیت و ... در سیاست دخالت می‌کنند. بنابراین، چنین تفکیک و جدایی امکان‌پذیر نیست.

اما نهاد دین (روحانیت) نیز، نظیر هر نهاد اجتماعی دیگر، می‌تواند در مسایل سیاسی، فرهنگی و ... اظهارنظر کند، موضع بگیرد و فعالیت نماید. نهضت آزادی ایران به هیچ وجه با فعالیت سیاسی روحانیان مخالفتی ندارد اما حق انحصاری و ویژه‌ای در دولت و حکومت برای آنان قایل نبوده، بر این باور است که فعالیت سیاسی و استفاده از دین با قصد کسب قدرت، هم برای نهاد روحانیت و هم برای دین زیانبار است. تجربه خودمان نیز نشان می‌دهد که قایل شدن حق ویژه برای روحانیان در قدرت و معادل یا مترادف دانستن جمهوری اسلامی با حکومت روحانیان آسیب‌های جدی به دین باوری مردم و جایگاه اجتماعی و ارتباط معنوی روحانیان با توده مردم زده است.

اما رابطه دین و دولت امری است که در قانون اساسی، به عنوان میثاق ملی یا قرارداد اجتماعی، تعریف و تبیین می‌شود و با میزان تعهد عملی و آگاهانه مردم نسبت به دین ارتباط نزدیک دارد. در جامعه‌ای که بیش از ۹۰ درصد جمعیت آن مسلمان هستند، باور و ایمان مردم یا فرهنگ دینی جامعه بر محتوای قانون اساسی اثر می‌گذارد، اگرچه دین‌گرایان را خوش نیاید. برخی از سنت‌گرایان با دموکراسی مخالفت می‌کنند زیرا نگران آن هستند که در فرایند دموکراسی دین به حاشیه رانده شود یا حذف گردد، در حالی که دموکراسی حق مردم را در بیان آزادانه باورهایشان تامین می‌کند و هرچه مردم بیشتر بر دینشان پایدارتر باشند، نمود آن در یک جامعه دموکراتیک بیشتر خواهد بود.

۶ - مرقوم فرموده‌اید: «مرحوم آقای مهندس بازرگان با اتکاء به همین تحلیل‌ها حتی در دی ماه ۱۳۵۷ در جلسه‌ای که خود اینجانب حضور داشتم شعار «رفتن شاه» - که خواست صریح و عملی حضرت امام(ره) و عامه مردم انقلابی مسلمان بود - را قبول نداشتند.»

چنین ادعایی به کلی بی‌پایه یا دست‌کم یک اشتباه بزرگ در حافظه جنابعالی یا نتیجه زیاده‌روی در مخالفت و دشمنی با یک جریان سیاسی رقیب است. در این رابطه، توضیحات زیر عرضه می‌شود.

۱-۶- به احتمال زیاد، شما و دوستانتان، مدافعان شادروان مهندس بازرگان در دادگاه نظامی شاه و مخالفت شجاعانه، شفاف و اصولی ایشان و سران دیگر نهضت آزادی ایران با استبداد سلطنتی را خوانده یا شنیده‌اید، در این صورت، ممکن است که آنها را فراموش کرده باشید و چنین نسبتی را به مهندس بازرگان بدهید؟ اگر آن مدافعان با نامه‌هایی که برخی دیگر از فعالان سیاسی قبل از انقلاب از

زندان به شاه نوشتند منصفانه مقایسه شود، معلوم خواهد شد که چه کسانی واقعا مبارز، انقلابی و ضد رژیم بوده‌اند. دارا بودن انصاف و تقوا از مصادیق رحمت خداوندی است که شامل همه نمی‌شود.

۲-۶ - مرحوم مهندس بازرگان در نامه‌ای که در اواخر سال ۱۳۵۶ برای رهبر فقید انقلاب به نجف و تصویر آن را به این بنده فرستادند، اهداف انقلاب را در چهار مرحله، که مرحله چهارم آن تأسیس جمهوری اسلامی است، شرح داده‌اند. متن این نامه در کتاب «از کودتا تا انقلاب» تالیف مرحوم سرهنگ غلامرضا نجاتی آمده است.

۳-۶ - شادروان مهندس بازرگان نخستین رهبر سیاسی فعال در داخل ایران بودند که در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷، در مصاحبه با خبرنگار تلویزیون بلژیک ضرورت رفتن شاه از ایران را به عنوان مقدمه لازم برای تحقق دموکراسی مطرح کرده و گفتند: «تا هنگامی که شاه در این مملکت هست، ایران روی آزادی را نخواهد دید».

۴-۶ - نهضت آزادی ایران در ۶ شهریور ۱۳۵۷، طی بیانیه‌ای، با عنوان «راه نجات ایران از بن‌بست حاضر»، با صراحت ضرورت کناره‌گیری شاه را مطرح و اعلام کرد: «با ماندن شاه هیچ کاری چاره نخواهد شد و راه‌حل مفیدی نخواهد یافت. اما با استعفا و رفتن ایشان مملکت از بن‌بست بیرون آمده چاره‌جویی‌هایی امکان پذیر خواهد شد».

۵-۶ - نهضت آزادی ایران در بیانیه ۱۴ آبان ۱۳۵۷ نوشت: «شاه که مدعی بودند سلطنت موهبتی است الهی که از طرف مردم به ایشان واگذار شده، اینک که ملت با رساترین بیان و به شهادت تمام مردم داخل و خارج، واگذاری موهبت ادعایی فوق را پس گرفته و اصل سلطنت ایشان را نفی می‌کند آیا نباید اگر برای نجات و سعادت وطن هم نباشد، برای سلامت و نجات خودشان کنار بروند؟»

۶-۶ - نهضت آزادی ایران در ۲۶ آذر ۱۳۵۷، همصدا با چند گروه سیاسی دیگر در بیانیه‌ای با عنوان «ابلاغ ملت ایران به شاه و ارتش و دولت‌های خارجی»، اعلام کرد که: «شاه ایران محمدرضا شاه پهلوی در اثر مخالفت مستمر با قانون اساسی، پایمال کردن حقوق مردم و زیر پا گذاشتن سوگندهای گذشته از سلطنت مخلوع بوده و لازم است شخصا استعفا بدهد و اختیارات خود را به یک شورای موقت مورد قبول ملت واگذار نماید».

۷-۶ - هنگامی که زنده یاد مهندس بازرگان در اواخر آذر ۱۳۵۷ دستگیر شد، رئیس وقت ساواک (سپهبد ناصر مقدم) در زندان با ایشان دیدار کرد و اظهار داشت که اعلیحضرت اینک به گفته سابق شما که شاه در رژیم مشروطیت سلطنت می‌کند نه حکومت برگشته‌اند. مهندس بازرگان هم بلافاصله پاسخ داد: «متأسفانه دیر شده است و جایی برای باور کردن نمانده است» و سپس، داستان زیر را برای رئیس ساواک نقل کرد:

«در یک روز برفی سرد زمستان، صیادی که مرغان هوا را شکار می‌کرد و سر می‌برید در اثر شدت سرما از بینی و چشمانش آب جاری شده بود. جوجه گنجشگی که زیر بال مادر از لانه بالای درخت منظره پایین را تماشا می‌کرد گفت: «لانبالی من هذا الرجل» یعنی ما را باک از این مرد نیست، زیرا که آدم دل‌رحم و گریانی است. مادر گفت: «فرزند عزیزم، به چشمانش نگاه نکن که اشک می‌ریزد. دستهایش را ببین که خون می‌چکد». (انقلاب ایران در دو حرکت صفحه ۵۸)

و از او پرسید که چطور انتظار دارد که ادعایش درباره چنین شخصیتی پذیرفته شود؟

۸ - نهضت آزادی ایران در ۷ دی ۱۳۵۷، در بیانیه‌ای زیر عنوان «جنگ شاه و ملت»، اعلام کرد: «شاه می‌داند که ملت او را نمی‌خواهد، می‌گوید پیام انقلاب را شنیده است... پس از آخرین صدای رسای مردم و ابلاغ احزاب و جمعیتها که در تاریخ ۲۶ آذر ۵۷ صادر شد باید کار تمام باشد. معذک تشریف نمی‌برند.»

۹ - شادروان مهندس بازرگان در دی ماه ۱۳۵۷ از سفر به پاریس و دیدار رهبر فقید انقلاب به تهران بازگشته بودند. ایشان در مذاکرات پاریس از نظرات و برنامه‌های سیاسی‌شان که تفاوت‌هایی با نظرات و برنامه‌های رهبر فقید انقلاب داشت، چیزی را پنهان نکرده بودند. اما به اصرار امام، عضویت در شورای انقلاب و پس از آن سمت نخست وزیری را پذیرفتند. دوست و دشمن به صداقت و سلامت نفس مرحوم مهندس بازرگان اعتراف دارند. پس، چگونه ممکن است که مهندس بازرگان در دی ماه ۵۷، که شاه در حال خروج از ایران بوده، با رفتن شاه موافق نبوده‌اند؟

۷ - با تشکر به خاطر توجه منصفانه شما به فعالیت‌های اسلامی سالیان متمادی اینجانب در خارج از کشور، در پاسخ به سوالتان تصریح می‌کنم که چه در آن زمان و چه اکنون، انگیزه فعالیت‌های اسلامی و سیاسی من ایفای وظیفه ملی و دینی بوده است و امیدوارم که در نزد خداوند متعال پذیرفته و مورد تایید مردم خوبمان قرار گرفته باشد.

۸ - پرسیده‌اید: «آیا باور ندارید که علت اصلی شکست دکتر مصدق بی‌اعتنائی ایشان به موازین دینی در اداره کشور بود؟»

پاسخ من منفی است. زیرا: اولاً شکست دکتر مصدق بر اثر توطئه بیگانگان و خیانت برخی از فعالان سیاسی، با پشت کردن آنان به نهضت ملی ایران، پیوستن به دربار و سرانجام تأیید کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود؛ ثانیاً، شرایط اجتماعی - سیاسی آن دوره، ترکیب جمعیت، خام و جوان بودن نهضت ملی و احزاب سیاسی - چه اسلامی، چه ملی و چه چپ مارکسیستی - از یک سو و نامساعد بودن شرایط جهانی (جنگ سرد و تقابل شدید دو بلوک شرق و غرب) و نقش کلیدی و راهبردی نفت در مناسبات جهانی، از سوی دیگر از عواملی بودند که در سقوط دولت دکتر مصدق نقش داشتند؛ ثالثاً، رسالت دکتر مصدق، به عنوان رهبر نهضت ملی و نخست وزیر، اجرا و اعمال احکام دینی نبود.

البته، بنابر دلایل و شواهد انکارناپذیر، از جمله تایید مرحوم مصدق از سوی تعدادی از علمای دینی فعال در امور سیاسی و اجتماعی، مرد دیندار و معتقدی بود، اما در آن دوره موضوع به کارگیری موازین دینی در اداره کشور، حتی از سوی علمای دینی اصلا مطرح نبود یا دستکم در اولویت قرار نداشت.

جنابعالی، برای تایید موضعتان، از آقای دکتر عباس شیبانی نقل قول کرده و ایشان را «مرد استوار عرصه سیاست و از متدینین شناخته شده» معرفی کرده‌اید. ایشان در مصاحبه‌ای در زمستان سال ۷۸ در همین رابطه چنین گفته‌اند:

«... آن موقع محیط هم آماده نبود. ولی نواب خیلی جدی و قاطع دنبال حکومت اسلامی و انقلابی بود و از مصدق هم این انتظار را داشت که این فرصت را از دست ندهد، در حالی که حتی مرحوم کاشانی شعار حکومت اسلامی را آن موقع در دسترس نمی‌دید و این شعار را نمی‌داد ... کاشانی گفته بود ما الان جنگ با انگلیس‌ها داریم و هیچ کار دیگری هم نمی‌کنیم ... واقعیت این است که علمای اسلامی مبارزی را هم ما در آن شرایط نمی‌شناختیم که این کار را بتوانند بکنند. مرحوم کاشانی هم معتقد بود که الان نمی‌شود حکومت اسلامی را پیاده کرد ... البته نواب بر سر حکومت اسلامی با کاشانی هم اختلاف داشت و انتقادهایش منحصر به مصدق نبود. در این خصوص کاشانی و مصدق موضع واحدی داشتند.»

قضاوت درباره این که چرا «ملیون به رهبری دکتر مصدق نتوانستند بیش از دو سال در برابر توطئه‌ها دوام بیاورند و اما انقلاب اسلامی توانسته ۲۵ سال دوام آورد»، نیاز به بررسی‌های جدی و عمیق دارد و با ساده اندیشی سیاسی نمی‌توان یک پدیده پیچیده تاریخی را تحلیل کرد.

بی تردید، کوتاهی یا بلندی عمر دولت‌ها ملاک قضاوت در مورد حق یا باطل بودن آنها نیست، آیا کوتاهی عمر حکومت مولا علی<sup>(ع)</sup> (۴ سال و چند ماه) می‌تواند دلیل ناحق بودن آن و بلندی عمر حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس دلیل بر حق بودن آنها تلقی شود؟

۹ - در نامه مورخ ۱۳۸۳/۵/۷ نهضت آزادی ایران به رئیس خانه احزاب ایران و در بیانیه شماره ۱۸۷۷ مورخ ۱۳۸۳/۵/۵ آن با عنوان «وفاق ملی (۲) یک گام به پیش، ...»، که در استقبال از «منشور وفاق خانه احزاب ایران» صادر کرده است، هیچ مطلب توهین‌آمیزی وجود ندارد. از شما می‌پرسم که در کجای بیانیه مذکور به بیش از ۶۰ حزب و گروه امضا کننده منشور وفاق توهین شده است؟

۱۰ - بیان فرموده‌اید: «حزب موتلفه اسلامی صادقانه مدافع حقوق و آزادی‌های اساسی ملت و طرفدار جدی استقلال و عظمت ایران عزیز است.»

این بیان صریح شما مایه دلگرمی است. ولی امیدواریم که دفاع از حقوق و آزادی‌های اساسی صاحبان حق مشروط به همصدایی و هم‌گامی آنان با دستگاه حکومتی یا حزب شما نباشد.

یکی از مصادیق و معیارهای دفاع صادقانه از حقوق و آزادی‌های اساسی ملت این است که تلاش شود همه احزاب و گروه‌هایی که به قانون اساسی التزام دارند و در چارچوب قانون اساسی و سایر قوانین مربوط حرکت و فعالیت می‌کنند، اما معترض و منتقد هستند، همانند احزاب هوادار حاکمیت امکان فعالیت آزاد و به دور از محدودیت، فشار و آزار داشته باشند.

بر پایه موضعی که ابراز کرده‌اید، امیدواریم که صادقانه بپذیرید که معترضان و منتقدان حکومت هم حق حیات دارند و بکوشید تا احزاب دیگر، از جمله نهضت آزادی ایران، که خدمتگزار اسلام و ایران و مدافع استقلال همه جانبه ایران و آزادی‌های واقعی هستند، از حقوق قانونی خود برخوردار گردند.

دکتر ابراهیم یزدی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

تاریخ: ۱۳۸۳/۵/۲۰

شماره: ۴-۵۵/۱۰/۸۴۶۶

پیوست: ۶/۱/۶



بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی

سلام علیکم

نامه شماره ۱۸۷۵/۱ مورخ ۱۳۸۳/۵/۱ جنابعالی و بیانیه ضمیمه آن واصل شد. از حسن ظنی که به اینجانب ابراز فرموده اید سپاسگزارم.

در نامه و بیانیه مزبور به «تعامل مدنی و سازنده میان احزاب» به عنوان انگیزه صدور این هر دو اشارت رفته است ولی در هیچ یک از آنها غیر از واژه «استقبال» از مسئولیت جدید اینجانب و برخی تعارفات معمول دیگر، واژه مثبتی که مبنای تعامل قرار گیرد مشاهده نشد.

متهم کردن مؤتلفه اسلامی به داشتن «رفتار انحصار طلبانه»، «مخالفت با تحزب»، «مخالفت با روشنفکران دینی» و ... - که برای هیچکدام نیز مصداقی ذکر نشده است - نمی تواند به مفهوم «استقبال» از انتخاب اینجانب تلقی شود.

جناب آقای دکتر یزدی.

اینجانب با اعتقاد کامل به مرامنامه، اساسنامه، خط مشی و سابقه روشن بیش از ۴۰ ساله حزب مؤتلفه اسلامی، مسئولیت دبیرکلی آن را پذیرفته ام و در بسیاری از خلوتها و جلوتهای معنوی، متضرعانه دعا کرده ام که توفیق پایبندی کامل به اهداف الهی بنیانگذاران این تشکل، آن چنانکه بنده صالح خدا - جناب آقای عسکراولادی - در نظر و عمل به آن ملتزم بوده اند، رفیق دائمی راهم باشد.

اینجانب خود را مدیون بی چون و چرای چهار شهید اولیه و الامقام مؤتلفه اسلامی میدانم که در خلوت و ظلمت نیمه شب آخر عمر دنیوی خویش (۲۶ خرداد ۱۳۴۴) و در محاصره هول انگیز ماموران مسلح رژیم شاه و در هنگام عزیمت به قربانگاه خویش، دست هایشان را روی

شانه های مردانه یکدیگر گذاشتند و قهرمانانه سرود «سوره العصر» را سر دادند.

Web Site: [www.motalefeh.org](http://www.motalefeh.org), E-mail: [info@motalefeh.org](mailto:info@motalefeh.org)

خیابان کریمخان زند  
خیابان خردمند جنوبی  
نبش کوچه یگانه، پلاک ۲۸  
صندوق پستی:  
۱۱۳۶۵/۱۱۱۵  
تلفن: ۵-۸۸۲۲۹۲۳  
تلفکس: ۸۸۲۲۲۲۹



تاریخ:

شماره:

پیوست:

### جناب آقای دکتر یزدی

هدف این حزب در حد توانایی خویش، تحقق اسلام ناب محمدی (ص) بخصوص در امر حکومت است و در قصیده زیبای «اهتمام به امور مسلمین»، مهمترین «بیت» را «ولایت فقیه» در زمان غیبت امام معصوم (عج) میداند و هیچکدام از این باورها نیز نه «یک شبه» شکل گرفته است و نه زائیده فکر «یک شخص» حزبی است.

مجمع عمومی حزب مؤتلفه اسلامی هم که هر دو سال یکبار با حضور حدود ۱۰۰۰ نفر از اعضای منتخب سراسر کشور تشکیل می شود، خط مشی لازم الاجراء برای مدیران حزب را به منظور تحقق همان اهداف تعیین میکند و شورای ۳۰ نفره مرکزی منتخب همین مجمع هم در ابتدای هر سال، برنامه زمان بندی شده اجرایی سالانه حزب را در همان چارچوب، تدوین و تصویب مینماید و دبیرکل و سایر مدیران حزب نیز اجراکنندگان همان مصوبات هستند. بدیهی است با حفظ اصول می توان برای تحقق اهداف به روشهای اجرایی گوناگون دست یازید.

### جناب آقای دکتر یزدی

قضاوت این حزب نسبت به گروه منتسب به جنابعالی همان است که در نامه مشهور ۱۳۶۷ حضرت امام خمینی (ره) آمده است. امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، هوشمندترین شخصیت تاریخ معاصر، قضاوتی در مورد رفتار سیاسی گروه شما دارند که راه تعامل شما را با بسیاری از گروههای سیاسی سد میکند و بدین لحاظ اینجانب مشفقانه توصیه میکنم که اگر به تعامل مدنی و سازنده با احزاب سیاسی اسلامی علاقه یافته اید، در نظر و عمل نشان بدهید که با تصویری که ایشان - بحق - در نامه مزبور ترسیم فرموده اند - لااقل بعد از یک ربع قرن که از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته است - فاصله گرفته اید و واقعاً دغدغه ای جز اسلام، کشور عزیز ایران و سعادت مردمی که پایبند به انقلاب اسلامی

هستند ندارید.

خیابان کریمخان زند  
خیابان خردمند جنوبی  
نبش کوچه یگانه، پلاک ۲۸  
صندوق پستی:  
۱۱۳۶۵/۱۱۱۵  
تلفن: ۵-۸۸۲۲۹۲۳  
تلفکس: ۸۸۲۲۲۹

Web Site: [www.motalafeh.org](http://www.motalafeh.org), E-mail: [info@motalafeh.org](mailto:info@motalafeh.org)

تاریخ:

شماره:

پیوست:

به نظر اینجانب تنها راه برون رفت از بن بست کنونی - که گروه شما مبتلای به آن است - خروج شجاعانه از باورهای لیبرالیستی غربی و عدول از نظریه جدایی دین یا نهاد دین از سیاست است. اصرار بر این باورها و نظریه هاست که شما و برخی از مؤسسين گروه شما را - حتی در تحلیل های روز - دچار اشتباهات تاریخی نموده است. مرحوم آقای مهندس بازرگان - با اتکاء به همین تحلیلها - حتی در دیماه ۱۳۵۷ در جلسه ای که خود اینجانب حضور داشتم، شعار «رفتن شاه» - که خواست صریح و عملی حضرت امام (ره) و عامه مردم انقلابی مسلمان بود - را قبول نداشتند.

#### جناب آقای دکتر یزدی

آیا خنثی شدن همه توطئه های سازمان یافته تجربه شده استکبار در سالهای قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و انجام خدمات ارزشمند برای مردم از طرف جمهوری اسلامی ایران - که در بجهوحه همین توطئه ها و علیرغم تبعات ناشی از جنگ تحمیلی و تحریم های گوناگون فنی و اقتصادی صورت گرفته است - نشانگر کارآمدی حکومت دینی و بطلان نظریه جدایی دین از سیاست - بخصوص با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی - نیست؟

در هر صورت در زمان حیات امام راحل (ره) از طرف گروه شما به این مهم توجهی معمول نگردید ولی اینجانب راه را بر شما بسته نمی بینم و امیدوارم در همین زمان که مقام معظم رهبری، حضرت آیت اله العظمی خامنه ای مدظله العالی، براساس خواست اسلام عزیز، امام راحل عظیم الشان (ره)، مردم مسلمان و معتقدات و مشی و روش خودشان، بر تعامل و تضارب افکار - به جد - پای می فشارند، شما نیز به جمع حماسه آفرینان دین باوری که سیاست را عین دیانت و دیانت را عین سیاست میدانند بپیوندید.

تاریخ:

شماره:

پیوست:

### جناب آقای دکتر یزدی

جنابعالی سالهای متمادی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بعنوان یک مسلمان و در چهارچوب معتقدات اسلامی خویش فعالیت سیاسی مستمر داشته اید. آیا در آن زمان بین اعتقادات اسلامی جنابعالی و فعالیت سیاسی شما، مرزی وجود داشت؟ آیا باور ندارید که علت اصلی شکست دکتر مصدق بی اعتنائی ایشان به موازین دینی در اداره امور کشور بود؟

جناب آقای دکتر عباس شیبانی که از متدینین شناخته شده و مرد استوار عرصه سیاست در چند دهه اخیر بوده اند چند هفته پیش در جلسه‌ای با صدای بلند میگفتند که ملیون به رهبری دکتر مصدق در حد دو سال نیز نتوانستند در مقابل توطئه‌ها دوام بیاورند، ولی انقلاب اسلامی با تکیه بر اصل ولایت فقیه توطئه‌های بسیار خطرناک تر از آن دوران را در مدت ۲۵ سال خشتی نموده است.

### جناب آقای دکتر یزدی

حزب مؤتلفه اسلامی صادقانه مدافع حقوق و آزادیهای اساسی ملت و طرفدار جدی استقلال و عظمت ایران عزیز است و همواره آماده است با کسانی که - پشت به بیگانگان - در فکر اعتلای اسلام و ایران و استقلال همه جانبه و آزادی‌های واقعی هستند، تشریک مساعی داشته باشد.

### جناب آقای دکتر یزدی

در پایان توصیه ای دوستانه نیز دارم که اگر جنابعالی و دوستان همفکران، قصد تعامل با احزاب یا حزبی را داشتید در اولین نامه به دبیرکل جدید آن حزب، به جای ادبیات اهانت آمیز و به بهانه این تبریک، توهین به بیش از ۶۰ حزب و گروه (که منشور وفاق را در خانه احزاب امضا کرده اند) و تکرار مطالب تلخ و تفرقه انگیز و خصمانه، از ادبیات منطبق با تعارفات فرهنگی رایج بین عامه مردم خودمان استفاده کنید تا «آرزوی موفقیت» و «دعای خیر» شما برای دبیرکل جدید - دور از تصنع و تشریفات - رنگ تعلق وفاق را پذیرا باشد.

با احترام

محمدنبی حبیبی

حزب مؤتلفه

Web Site: [www.motalefeh.org](http://www.motalefeh.org), E-mail: [info@motalefeh.org](mailto:info@motalefeh.org)

خیابان کریمخان زند  
خیابان خردمند جنوبی  
نیش کوچه یگانه، پلاک ۲۸  
صندوق پستی:  
۱۱۳۶۵/۱۱۱۵  
تلفن: ۵-۸۸۲۲۹۲۳  
تلفکس: ۸۸۲۲۲۲۹